

ریخت‌شناسی شخصیت ادیپوس در نمایشنامه ادیپ شهریار براساس آرای ولادیمیر پراپ

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۵/۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۲۸

اسداله غلامعلی^۱

چکیده

نمایشنامه /ادیپ شهریار/ یکی از مشهورترین نمایشنامه‌های تاریخ ادبیات نمایشی جهان است. این تراژدی در قرن پنجم ق.م در یونان باستان به قلم سوفوکلس پدید آمده است. /ادیپ شهریار/ را به عنوان یک نمونه تمام عیار تئاتر یا تراژدی ارسطویی می‌دانند. این اثر از زوایای متعددی از جمله روانشناسی، جامعه‌شناسی و نقد ادبی تحلیل و بررسی شده است. ساختارگرایی به عنوان یک روش نقد و تحلیل متون ادبی تأثیر عمیقی بر تاریخ ادبیات گذاشته است. ولادیمیر پراپ با تمرکز بر ادبیات فولکلوریک و افسانه‌های عامیانه، در پژوهشی موسوم به ریخت‌شناسی قصه پریان، روش جدیدی برای تفسیر و واکاوی ساختار قصه و روایت مطرح کرد. روش پراپ بر عملکرد شخصیت‌ها و خویشکاری آنها است. او در نظریه‌اش هفت شخصیت تکرارشونده را بر اساس عملکردهایشان معرفی می‌کند. ادیپوس به عنوان قهرمان تراژدی به سبب اعمالش، مرتکب گناهی بزرگ می‌شود و از جایگاه رفیعش سقوط می‌کند و تباه می‌شود. به نظر می‌رسد شخصیت ادیپ شهریار براساس الگوی پراپ درباره شخصیت‌های تکرارشونده قابل تحلیل است. در حقیقت پژوهش حاضر که به روش توصیفی - کیفی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای و مطالعه متون پدید آمده است، تلاش دارد نشان دهد تک‌تک شخصیت‌های مورد نظر پراپ در تحلیل ساختارگرایانه‌اش، خود ادیپوس هستند یا به عبارتی دیگر شخصیت ادیپوس به گونه‌ای است که تمام شخصیت‌های پراپ را در خود دارد. در این پژوهش با تکیه بر روش پراپ در تحلیل ساختاری روایت و شخصیت ادیپوس به عنوان عنصری سازنده در نمایشنامه، به پرسش‌های تحقیق پاسخ داده شده و نتایج به دست آمده ارائه گردیده است.

کلیدواژگان: ولادیمیر پراپ، ریخت‌شناسی، شخصیت پردازی، ادیپ شهریار

۱. استادیار، دانشکده هنر دانشگاه دامغان. دامغان. ایران.

مقدمه

ادیپ شهریار نمایشنامه ادیب شهریار یکی از معتبرترین آثار نمایشی جهان است که توسط سوفوکلس نمایشنامه نویس قرن پنج ق.م میلاد، نگاشته شده است. عمل ادیب فاجعه‌ای بزرگ به بار می‌آورد، اما او این کار را ناآگاهانه انجام می‌دهد. «ادیپ از عملی که مرتکب شده آگاهی ندارد و زمانی که آگاهی به دست می‌آورد باید با ناآگاهی جدید درباره آینده خود مواجه گردد» (پول، ۱۳۸۸: ۸۷). فاجعه‌ای که رخ می‌دهد ریشه در خطا یا هامارتیای ادیب است که به نظر می‌رسد غرور و اشتیاق به دانستن باشد. «خدایان هر چیز را می‌بخشند مگر آنکه انسان بخواهد از خویشتن در بگذرد و به آنان راه یابد، خویشتن را نفی کند تا با آنان یگانه شود. این گناهی بزرگ است و انگیزه چنین گناهی دانایی است» (سوفوکلس، ۱۳۹۴: ۱۳). ادیپوس مغرور از عقل یا خردمندی خویش، تصمیم می‌گیرد روبه روی تقدیر بایستد و خانواده‌اش را بیابد، ولی خبر ندارد که تقدیر قدرتمندتر است. گویی که اراده انسان در عهد باستان، چاره‌ای جز تسلیم در برابر قدرت انکارناپذیر تقدیر را ندارد (استارمی، ۱۳۸۸: ۱۶). این نمایشنامه جدال شخص با تقدیری است که خدایان مقدر کرده‌اند. ادیب شاهزاده‌ای از نوادگان کادموس است که به خاطر گناه و خطای کادموس، تاوان می‌دهد. کادموس ازدها را می‌کشد و همین امر خشم خدایان را بر می‌انگیزد و حتی نوادگانش نیز مورد نفرین قرار می‌گیرند. در نتیجه ادیب شهریار نفرین شده بدون آنکه اطلاع داشته باشد خطا می‌کند. خطای ادیب به قول شاهرخ مسکوب به دست او انجام می‌گیرد نه به اراده او (مسکوب، ۱۳۸۵: ۲۱). از طرف دیگر ادیب شهریار بهترین نمونه تراژدی یا درام ارسطویی است. ادیب شهریار تمام ویژگی‌های یک تراژدی ارسطویی اعم از پیرنگ منسجم، وحدت سه گانه، شخصیت، دیالوگ، تقدیر، هامارتیا، فاجعه، بازشناخت، دگرگونی، آغاز و پایان دراماتیک، را برخوردار است. پس از مکتب فرمالیسم روسی، شیوه و روش دیگری به وجود آمد که ساختار قصه‌ها را بررسی می‌کرد و روایت را از منظر زبان‌شناسی و عناصر بنیادین تجزیه و تحلیل می‌نمود. ولادیمیر پراپ^۲ پژوهشگر روسی، با خوانش و مطالعه قصه‌های پریان، اجزای در هم تنیده و ساختار آنها را کشف کرد و بن‌مایه‌های تکرار شونده داستان‌های پریان را گردآوری و مطالعه کرد (هارلند، ۱۳۸۵: ۲۴۶). از نظر پراپ، کوچکترین واحد سازنده قصه، عملکرد یا کارکرد شخصیت‌های آنها است. منظور او از

این اصطلاح عمل یا کار یک شخصیت از نقطه نظر اهمیتش در پیشبرد قصه است» (پراپ، ۱۳۶۸: ۷). در حقیقت ساختارگرایی روشی را پیشنهاد می‌کند که به وسیله آن اجزا و روابط متقابل آنها که تشکیل‌دهنده یک قصه فولکلوریک یا به طور کلی ساختار یک روایت هستند، کشف و تحلیل می‌شوند. در تحلیل پراپ نقش یا شخصیت‌های تکرار شونده‌ای وجود دارد که اجزای اصلی ساختار را تشکیل می‌دهند و تعدادشان هفت عدد است. در این رویکرد، شخصیت، بیشتر شگرد یا کارکردی برای حفظ انسجام وقایع داستان تلقی می‌شود و نه برابر با انسان‌های واقعی که اعمال واقعی انجام می‌دهند (وبستر، ۱۳۸۲: ۸۴). ادیب شهریار به عنوان یک اثر باستانی یونانی که در دوران بسیار مهمی در تاریخ جهان به وجود آمده است، قهرمانی را به تصویر می‌کشد که در طول زندگی‌اش فراز و فرودهای بسیاری را تجربه می‌کند. شیوه روایت و رخدادهای نمایش، کنش و عملکرد شخصیت‌ها به‌ویژه شخص ادیب این فرض را در ذهن شکل می‌دهند که این نمایشنامه تراژیک می‌تواند براساس الگوی ولادیمیر پراپ مورد ارزیابی قرار بگیرد، اما فرضیه اصلی این پژوهش صرفاً تحلیل نمایشنامه براساس نظریه پراپ نیست، بلکه تحقیق حاضر تلاش دارد به کمک منابع کتابخانه‌ای و به روش توصیفی-تحلیلی با بررسی شخصیت پردازی ادیب و عملکردهایش و همچنین بررسی اجزای شکل‌دهنده نمایشنامه و روابط متقابل آنها، نشان دهد هفت شخصیتی که پراپ ذکر کرده، در خود شخصیت ادیب موجودند. به عبارت دیگر/ادیپ شهریار حاوی هفت شخصیت تکرارشونده‌ی پراپ است، ولی در واقع یک شخصیت وجود دارد زیرا همه‌ی آن شخصیت‌ها خود ادیپوس است.

روش‌شناسی و منطق اجرایی پژوهش

با توجه به اینکه نظریه پراپ و همچنین نمایشنامه ادیب شهریار، تأثیرات عمیقی بر جریان‌ها و نظریه‌های ادبی و نمایشی گذاشته‌اند، تجزیه و تحلیل این متن به‌ویژه از نظر ساختاری و شخصیت پردازی اهمیت زیادی دارد. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی با تمرکز بر روش پراپ انجام گرفته است. روش پراپ تجربی و استنتاجی است و تجزیه و تحلیل‌های حاصل از آن را می‌توان تکرار کرد (پروینی، ۱۳۸۷: ۱۸۹). در تحقیق حاضر با خوانش نمایشنامه/ادیپ شهریار و تشریح آرای پراپ درباره خویشتکاری و شخصیت‌پردازی، کنش‌ها و عملکردهای ادیپوس مورد تجزیه و تحلیل ساختارگرایانه قرار گرفته است.

اسفندیار، رستم و سهراب و ادیپوس شهریار (حسین محمدی، افسانه حسن‌زاده دستجردی، امیرعباس عزیزی‌فر)، بررسی کاربردپذیری «نقص تراژیک» ارسطو در تراژدی پادشاه ادیپوس اثر سوفوکل (علیرضا فرح‌بخش) اشاره کرد. پژوهش حاضر قصد دارد شخصیت ادیپوس را براساس الگوی پراپ ارزیابی کند و با تحلیل ساختاری متن نشان دهد، ادیپوس، به تنهایی بیانگر هفت شخصیت نظریه پراپ است.

یافته‌های تحقیق

ریخت‌شناسی؛ ولادیمیر پراپ

اگر فرمالیست‌های روسی همچون ویکتور اشکولوفسکی و بوریس آخنباوم تلاش می‌کردند فارغ از جنبه‌های تاریخی و زندگی‌نامه‌ای به خود متن توجه کنند و آن را ارزیابی کنند و این پرسش را مطرح کردند که تفاوت متن ادبی با متون دیگر چیست یا ادبیت چیست. ساختارگرایان به تحلیل ساختار روایت پرداختند. ریشه ساختارگرایی به نوشته و نظریه‌های فردینان دوسوسور بر می‌گردد که محور محور زبان‌شناسی و نظام زبان بودند. ولادیمیر پراپ کتاب ریخت‌شناسی قصه پریان را در سال ۱۹۲۸ منتشر کرد و اگرچه در آن سال‌ها مورد توجه قرار نگرفت، اما تقریباً پس از سی سال، جایگاه اصلی خود را پیدا کرد و تأثیر عمیقی بر نقد ادبی گذاشت به گونه‌ای که یاکوبسن معتقد است روایت‌شناسی به معنای دقیق با کتاب پراپ آغاز شده است (میرزاحسابی، ۱۳۸۳: ۷۲). از آنجا که پژوهش پراپ درباره اجزای یک ساختار و روابط آنها با یکدیگر است، پراپ به پژوهش خودش لقب ریخت‌شناسی داد زیرا در گیاه‌شناسی ریخت‌شناسی به معنی بررسی و شناخت اجزای تشکیل دهنده گیاه و ارتباط آنها با یکدیگر و یا کل گیاه (پراپ، ۱۳۶۸: ۱۷). ریخت‌شناسی ترجمه مورفولوژی است. مورفولوژی از اصطلاحات علم الحیات است و بنا به مندرجات دایره‌المعارف‌ها علمی است که از ساختمان و شکل ظاهری موجودات زنده (اعم از گیاهی و حیوانی) و غیرزنده (معدنی‌ها) بحث می‌کند و به طور کلی تحقیق در اشکال ظاهری موجودات است. در ادبیات ریخت‌شناسی عبارت از تحقیق در ساختارهای آثار ادبی و شناسایی اشکال و گونه‌های آنهاست. در حقیقت این روش چیزی جز تجزیه ادبیات و تفکیک آثار ادبی از یکدیگر و تقسیم‌بندی یک اثر ادبی به اجزای متشکله خویش نیست (سرامی، ۱۳۷۳: ۴-۵). پراپ با تقسیم داستان به به عناصر مختلف به این نتیجه رسید که ساختار این داستان‌ها عملکرد و شخصیت‌های مشابه و تکراری دارد.

پرسش پژوهش

۱. شخصیت ادیپوس براساس ریخت‌شناسی پراپ چگونه بازتاب یافته است؟
۲. ادیپوس به عنوان قهرمان تراژدی نماینده کدام شخصیت‌های نظریه‌ی پراپ است؟

فرضیه پژوهش

۱. نمایشنامه ادیپ شهریار دارای هفت شخصیت مورد نظر پراپ است.
۲. در تراژدی ادیپ شهریار، شخصیت ادیپ، همه نقش‌های مورد پراپ را ایفا کرده است.

اهداف پژوهش

۱. شناسایی و تحلیل نقش و شخصیت‌های تعیین شده در نظریه ولادیمیر پراپ
۲. فهم و درک نظریه ریخت‌شناسی پراپ
۳. شناسایی چارچوب‌های نظریه پراپ و تأثیر آن بر ادبیات نمایشی

پیشینه

به دلیل اعتبار و جایگاه نمایشنامه ادیپ شهریار به عنوان یک تراژدی یونانی با ریشه‌های اسطوره‌ای، و همچنین به خاطر تأثیرگذاری نظریه‌های ارسطو در باب تراژدی و درام، نمایشنامه سوفوکلوس توسط متفکران بیشماری مورد ارزیابی و واکاوی قرار گرفته است. مقالات دانشگاهی و غیردانشگاهی متعددی در این زمینه وجود دارد. زیگموند فروید^۳، یان کات^۴، جورج اشتاینر^۵ و غیره تحقیقات مفصلی درباره تراژدی و نمایشنامه‌های سوفوکلوس از جمله ادیپ شهریار پدید آورده‌اند. همچنین فیلمسازان متعددی همچون پیر پائولو پازولینی^۶ در فیلم ادیپ‌شاه^۷ از این اثر اقتباس کرده‌اند. در بین مقاله و رساله‌های دانشگاهی که شخصیت ادیپوس را تجزیه و تحلیل کرده‌اند می‌توان به مسیر ادیپ در رمان‌های بوشو: افول یونگی فروید «عقدۀ ادیپ» (سعید صادقیان، ناهید شاهوردیانی)، تحلیل مقایسه‌ای رویارویی پدر و پسر در تراژدی‌های ایرانی و یونانی (رستم و

3. Sigmund Freud
4. Jan kott
5. George Steiner
6. Pier Paolo Pasolini
7. Oedipus Rex

در داستان و روایت‌های مختلف قهرمانان متعددی با نام‌های مختلف وجود دارد، اما عملکرد و رویکردشان نامتغیر است. پراپ که در جستجوی ساختارگرایانه بود، تقسیم‌بندی‌هایی که براساس موضوع و درون مایه بودند را نپذیرفت. «تقسیم قصه‌ها براساس مضمون یا تم، نه تنها موفقیت‌آمیز نیست، بلکه یکسره به آشفتگی می‌انجامد و به طور کلی غیرممکن است» (پراپ، ۱۳۶۸: ۲۸). در واقع او نقش و عمل را دو بن‌مایه اصلی معرفی کرد (مقدادی، ۱۳۷۸: ۲۸۱). در نتیجه به باور پراپ ساختار اصلی و سازنده داستان، خویشکاری یا عملکرد شخصیت‌های یک داستان است. او معتقد است کارکرد نباید وابسته به شخصیتی باشد که آن را انجام می‌دهد. به عبارتی، کارکرد باید به گونه‌ای تعریف شود که قابل تعمیم به شخصیت‌های گوناگون داستان‌های مختلف که عملکرد یکسانی دارند، باشد. خویشکاری یعنی عمل شخصیتی از اشخاص قصه که از نقطه نظر اهمیتی که در جریان قصه دارد، تعریف می‌شود (پراپ، ۱۳۶۸: ۴۲). ولادیمیر پراپ در قصه‌های پریان ۳۱ خویشکاری را مشخص کرد و معتقد بود که همه این خویشکاری‌ها در هیچ قصه‌ای همزمان یافت نمی‌شود (اشرفی، تاکی، بهنام‌فر، ۱۳۹۳: ۳۳). البته پراپ در پاسخ اینکه فقدان یک خویشکاری چه خللی وارد می‌کند، می‌گوید: در عوض، خویشکاری‌های دیگر جای خود را حفظ می‌کند. خویشکاری‌های بخش مقدماتی نیز کاملاً مشمول این استنتاجات است. هرگز همه هفت خویشکاری این بخش در یک قصه دیده نشده است و نیامدن یک خویشکاری را در اینجا به هیچ‌وجه نمی‌توان به عنوان یک حذف توجیه کرد. این خویشکاری اصولاً مانع‌الجمع و ناسازگار است (پراپ، ۱۳۶۸: ۲۰۷).

خلاصه داستان نمایشنامه ادیپ شهریار

تراژدی ارسطویی صاحب قهرمانی است که در روند وقایع نمایش، تصمیمی اشتباه می‌گیرد و همین تصمیم موجب سقوط او می‌شود. در این نوع تئاتر برخلاف دیدگاه برتولت برشت^۸، فرد اهمیت بسزایی دارد و تصمیمات او سرنوشتش را تعیین می‌کند. هامارتیا یا نقص و خطا، سرآغاز وقوع حوادث در تراژدی است. دودمان ادیپوس از کادموس گرفته تا ادیپ نفرین شده‌اند. پیشگویان به لایوس خبر می‌دهند که مقدر شده است به دست پسرش کشته شود و همسرش با پسرش ازدواج کند. هنگامی که ادیپ به دنیا می‌آید پدر و مادرش که از تقدیر آگاه شده‌اند، او را

از خانه دور می‌کنند تا بمیرد.

یوکاسته: آن کودک سه روزه بود که میچ پاهای او را به میخ کوبیدند و نه به دست وی بلکه به دست دیگری به کوهستان بی‌آدمیزادی افکنده شد تا بمیرد.

چوپانی که کودک را پیدا می‌کند و به پولیبوس شهریار می‌سپارد. ادیپ بزرگ می‌شود و به جوانی تنومند و مغرور تبدیل می‌شود. ادیپ فکر می‌کند در کنار خانواده واقعی‌اش زندگی می‌کند در نتیجه هنگامی که از تقدیرش آگاه می‌شود برای حفظ خانواده‌اش و فرار از تقدیر، از کورنیتوس می‌گریزد. در مسیر شهر تبس به لایوس بر می‌خورد و از آنجا که او را نمی‌شناسد، ندانسته او را از پای در می‌آورد. سپس به شهر تبس می‌رود و معمای ابوالهول را پاسخ می‌گوید در نتیجه مردم شهر او را به عنوان پادشاه می‌پذیرند. ادیپ شاه به رسم شهر تبس با یوکاسته بیوه لایوس که مادر واقعی خودش است، ازدواج می‌کند. به واسطه نفرین‌ها و خطاهای نابخشدنی شهر تب اسیر بیماری طاعون می‌شود. مردم از ادیپ کمک می‌خواهند. ادیپ که دلسوز مردم است از تیزریاس کمک می‌گیرد تا علت بلا را بفهمد. ادیپ در راه درمان شهر، متوجه می‌شود که خودش علت همه بلاها و شرارت‌ها است. او شوهر یوکاسته و قاتل پدرش است. یوکاسته خودکشی می‌کند و ادیپ خودش را کورد کرده و از شهر بیرون می‌رود.

بحث و تحلیل

پراپ در تحلیل‌هایش بر جنبه‌های شخصیتی و روانشناختی یا جنسیت شخصیت‌ها تمرکز ندارد و فقط به عملکردها می‌پردازد. هر چند پرسوناژهای یک حکایت متغیرند، اما کارکرد آنها در حکایت‌ها پایدار و محدود است (اسکولز، ۱۳۹۳: ۹۶). پراپ هفت شخصیت را به دست آورده است؛ قهرمانی که همه رخدادها را حول محور اوست، بدکار یا شریر که بر ضد قهرمان عمل می‌کند، بخشنده یا پیشگو، یاور و دوستان، فرستنده، قهرمان دروغین که خود را قهرمان معرفی می‌کند، شخص مورد جستجو یا شاهدخت. البته امکان دارد برخی از کنش یا عملکردها را چند شخصیت یا یک شخصیت انجام دهد. مثلاً چند شخصیت بدکار وجود داشته باشند یا تعداد یاریرگان بسیار بوده یا قهرمان به دنبال شاهدخت و پدر خویش باشد (احمدی، ۱۳۸۲: ۱۴۶). علاوه بر اینکه شخصیت در درام ارسطویی عنصری اساسی و بنیادین محسوب می‌شود، در نظر پراپ نیز جایگاه غیرقابل انکاری دارد؛ عناصر ثابت و دائمی حکایت را نقش و ویژه‌های شخصیت‌ها شکل می‌دهند، این نقش

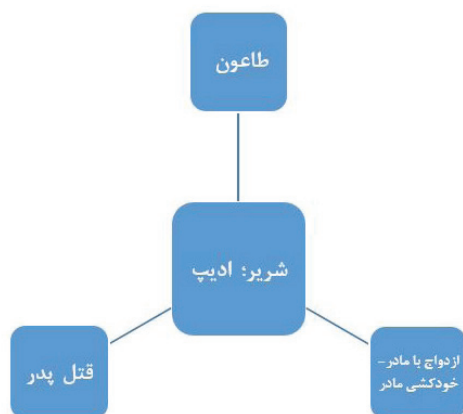
قهرمان مردم می‌شناسد. زیرا ادیپ معمای ابوالهول را حل کرده و به مردم و مشکلاتشان اهمیت می‌دهد. او در مقام شوهر ملکه قرار دارد و جلوه‌ای شاهانه و قهرمان‌وار دارد، ولی در حقیقت او قاتل شاه است و کسی که به خاطر خطاهایش، از جمله ازدواج با مادرش، شهر را به ویرانی و بلای طاعون کشانده است.

۳. شیر

در قصه ادیپ، ادیپ نه تنها بدکار است، بلکه شیرترین هم هست. اگرچه او از کارهایش اطلاع ندارد، اما نتیجه‌هایمارتیبی او یعنی غرور، رویارویی و مرگ پدر، ازدواج با مادر و خودکشی مادرش و زندگی نکبت‌بار مردم به خاطر طاعون است. اگرچه در ظاهر امر ادیپ برای مردمانش دلسوز و حتی غمگین است، اما در واقعیت نتیجه اعمال او گریبانگیر مردم شهر تبس شده است. ادیپ: اپولون... چنین رنجی در جان من نهاد، اما نه به دست خود. این کار دست‌های من است (سوفوکلس، ۱۳۹۴: ۱۲۶). بنابراین شیر هم در نمایشنامه/ادیپ شهریار خود ادیپ است همانطور که تیزریاس می‌گوید: تویی آن گجسته که این سرزمین را آلوده است (همان: ۷۲).

۴. فرستنده

ادیپ می‌فهمد که چه تقدیری دارد در نتیجه خودش، خودش را راهی می‌کند و از شهر خارج می‌شود تا پدر و مادرش را از مرگ نجات دهد. ادیپ به تنهایی می‌خواهد سرنوشت خودش را رقم بزند و پیشگویی‌ها را باطل کند بنابراین فرستنده در این تراژدی، ادیپ است.



□ نمودار ۳. ادیپ در مقام شیر؛ منبع: نگارنده.

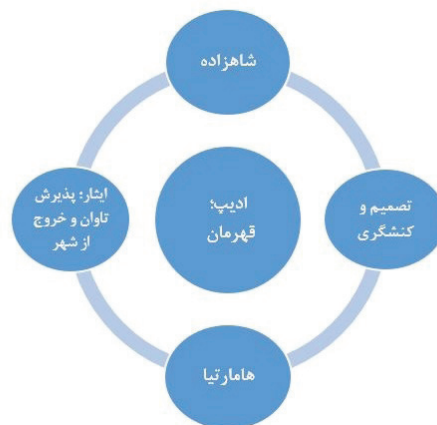
ویژه‌ها مستقل از اینکه به کدام شخصیت تعلق دارند و چگونه شکل می‌گیرند بنیان سازنده حکایت محسوب می‌شوند (همان: ۱۴۵).

۱. قهرمان

ادیپ قهرمان تراژدی است. اوست که تصمیم می‌گیرد، بر اثرهامارتیبی او که غرور است، پدرش می‌میرد و فاجعه به بار می‌آید. ادیپ باهوش است و معمای ابوالهول را حل می‌کند و تلاش می‌کند که بلا را از مردم شهرش دور کند. اوست که در پایان نه تنها خودش را مجازات می‌کند، بلکه از شهر هم بیرون می‌رود تا مردم نجات یابند. از طرف دیگر او یکی از مهمترین ویژگی‌های تراژدی یونانی را دارد؛ ادیپ از تبار شاهان است. قهرمان تراژدی باید از خاندانی ممتاز و دارای بخت و نام و مقامی بلند باشد (ارسطو، ۱۳۳۷: ۱۰۰).

۲. قهرمان دروغین

مردم ادیپ را قهرمان می‌دانند و حتی ادیپ نیز خودش را به عنوان

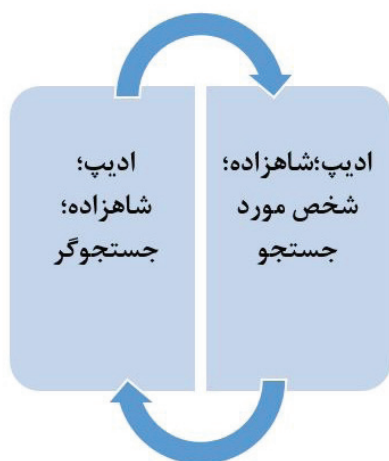


□ نمودار ۱. ادیپ به مثابه قهرمان تراژدی؛ منبع: نگارنده.



□ نمودار ۲. ادیپ به مثابه قهرمان دروغین؛ منبع: نگارنده.

بخشیده کسی است که قهرمان را یاری می‌کند، ولی از آنجا که ادیپ یآوری جز خودش ندارد، بنابراین بخشیده نیز خود اوست؛ اوست که با پیگیری‌های مداوم علت بلای شهر را می‌فهمد و زمانی که آگاه می‌شود که خودش علت طاعون است، خودش را کور می‌کند و از شهر می‌رود.



□ نمودار ۵. ادیپ؛ جستجوگر و شخص مورد جستجو؛ منبع: نگارنده.



□ نمودار ۶. ادیپوس به مثابه هفت نقش در نظریه ولادیمیر پراپ

ادیپ: پنهان از پدر و مادر به پوتیا رفتم، پرسشی کردم و شگفت‌زده از پاسخ باز آمدم زیرا آنچه شنیدم افسانه وحشت و شوم بختی بود. شنیدم که چگونه باید همبستر مادر شوم و سلف‌زاد و رود ناخلف خویش گردم و پدر خود را بکشم - به حریم بنی آدم تجاوز کنم. از این روی گریختم و ستارگان را میانه خود و کورینتوس نهادم که هیچگاه به وطن باز نگردم

۵. یاوران

ادیپ هیچ دوست و یآوری ندارد. در سراسر نمایشنامه همه شخصیت‌ها اعم از پدر و مادر، تیزریاس، کرئون و غیره هیچ‌کدام یاور او نیستند. از یک سو به این خاطر که ادیپ از خانواده رانده شده و حتی از خانواده غیرواقعی‌اش نیز فرار کرده و از سوی دیگر به این دلیل که چهره‌ای گناهکار و شریر در بین مردم دارد، کسی به او یاری نمی‌رساند. تنها دوست ادیپ خودش است. خودش تصمیم می‌گیرد که از شهر خارج شود و به تبس برود. خودش معما را حل می‌کند. خودش دستور یافتن علت بلا را می‌دهد. ادیپ یکی از تنهاترین شخصیت‌های ادبیات نمایشی جهان است که از یک سو مرتکب گناه و خطا می‌شود و از طرف دیگر از خودش انتقام می‌گیرد.

۶- بخشنده/نجات دهنده

ادیپ ناجی شهر است. مردم به سوی او می‌آیند و از او کمک می‌خواهند.

کاهن: از یاد نبرده‌ایم که تو - نورسیده به شهر کادموس - یوغ ساحره‌ای خون آشام را از ما برداشتی و بی هیچ آگاهی پیشین و یا اشاره‌ای بلکه - آنچنانکه ما به راستی باور داریم - به یاری یکی از خدایان، زندگی را به ما باز دادی. اکنون ادیپوس بزرگوار و بسیار مرد، ما بار دیگر در طلب یاری توایم...

به دلیل اینکه ادیپ معمای ابوالهول را حل کرده است، مردم او را شاه خوانده‌اند و نجات‌بخش می‌دانند. ادیپ نیز به آنها پاسخ مثبت می‌دهد و می‌گوید:

ادیپوس: فرزندان، من در غم شمایم. باور کنید که از تمامی خواست شما و از تمامی رنجی که می‌برید آگاهم.



□ نمودار ۴. ادیپ به مثابه فرستنده؛ منبع: نگارنده.

۷- شاهدخت / شخص مورد جستجو

در نمایشنامه /دیپ شهریار، به جای شاهزاده خانم و پدرش، شاهزاده و پدرش هستند. شاهزاده همان ادیپ است. در واقع ادیپ در پی یافتن خویش، هویت و اصالتش است. جستجوی او فرار از تقدیر است. او به واسطه غرورش می‌خواهد با تکیه بر دانایی، در برابر تقدیر بایستد و خودش را بسازد. بنابراین شخص مورد جستجو همان ادیپ و اصل و نسبش است که در پایان هم بازشناخته می‌شود. زمانیکه راز آشکار می‌شود ادیپ خودش، خانواده و تقدیرش را باز می‌شناسد.

نتیجه‌گیری

/دیپ شهریار به عنوان یک تراژدی یونانی، روایتگر سرنوشت قهرمانی از تبار شاهان است که به خاطر خطای خودش، از عرش به فرش می‌افتد. این تراژدی از منظر شخصیت پردازی منطبق بر نظریه پراپ است. ادیپ به تنهایی نماینده تمام شخصیت‌هایی است که پراپ برشمرده است. ادیپ در این داستان هم گناهکار است و هم بیگناه. او در عین حال که قهرمان است، قهرمانی دروغین نیز محسوب می‌شود. خویشکاری و کنش ادیپ موجب مرگ پدر، پادشاهی خودش، بیه شدن مادر و ازدواج او با پسرش می‌شود. از طرف دیگر به دلیل اینکه شهرت در اسارت طاعون قرار

منابع

- احمدی، بابک (۱۳۸۲)، *ساختار و تائویل متن*، تهران: نشر مرکز
- استارمی، ابراهیم (۱۳۸۸)، *مبانی تئاتر ارسطویی با استناد به نمایشنامه ادیپ شهریار اثر سوفوکلس*، *نقد زبان و ادبیات خارجی*، دوره ۲، شماره ۱۳، صص ۱۵-۳۵
- اشرفی، بتول، تاکتی، گیتی، بهنام‌فر، محمد (۱۳۹۳)، بررسی خویش کاری‌ها و شخصیت پردازی در داستان حضرت سلیمان (ع) در قرآن کریم براساس نظر پراپ، *نشریه زبان و ادب فارسی*، شماره ۲۳۰، صص ۲۵-۴۸
- ارسطو (۱۳۳۷)، *بوطیقا*، ترجمه فتح الله مجتبایی، تهران، بنگاه نشر اندیشه اسکولز، رابرت (۱۳۹۳)، *درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات*، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: آگاه.
- پراپ، ولادیمیر (۱۳۶۹)، *ریخت‌شناسی قصه*، ترجمه مدیا کاشیگر، تهران: نشر روز
- پراپ، ولادیمیر (۱۳۶۸)، *ریخت‌شناسی قصه‌های پریان*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: انتشارات توس.
- پول، آدریان (۱۳۸۸)، *درآمدی بر تراژدی*، ترجمه پدرام لعل بخش، تهران: نشر افراز
- پروینی، خلیل (۱۳۸۷)، *الگوی ساختارگرایی ولادیمیر پراپ و کاربردهای آن*
- در روایت‌شناسی، دوفصلنامه علمی پژوهشی پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره یازدهم پاییز و زمستان، صص ۱۸۳-۲۰۳.
- سرامی، قدمعلی (۱۳۷۳)، *از رنگ گل تا رنج خار*، شکل‌شناسی قصه‌های شاهنامه فردوسی، تهران: نشر علمی فرهنگی.
- سوفوکلس (۱۳۸۵)، *افسانه‌های تباری*، ترجمه شاهرخ مسکوب، تهران: انتشارات خوارزمی
- مقدادی، بهرام (۱۳۷۸)، *فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی از افلاطون تا عصر حاضر*، تهران: فکر روز.
- میرزا حسابی، جعفر (۱۳۸۳)، *گفتار و کنش‌گرایی*؛ مجموعه مقالات، دانشگاه تبریز، تبریز: مؤسسه تحقیقاتی علوم اسلامی
- هارلند، ریچارد (۱۳۸۵)، *درآمدی تاریخی بر نظریه ادبی از افلاطون تا بارت*، مترجم: گروه ترجمه شیراز (علی معصومی، ناهید اسلامی، غلامرضا امامی، شاپورجورکش)، تهران: چشمه.
- ویستر، راجر (۱۳۸۲)، *پیش‌درآمدی بر مطالعه نظریه ادبی*، ترجمه الهه دهنوی، تهران: روز نگار